

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

بهرام رحمانی  
۱۴ اپریل ۲۰۱۵

## دوران سیاه «مک کارتیسم» در امریکا

۱



در فاصله سال‌های ۱۹۴۵ الی ۱۹۸۹ میلادی، اسم سناتور جوزف مک کارتی به عنوان یکی از چهره‌های مخوف در عرصه سیاست و حاکمیت امریکا ماندگار است.

در این مطلب، به گوشه‌هایی از این دوران اختناق در امریکا، که در فرهنگ سیاسی به دوره «مک‌کارتیسم» نیز شهرت دارد اشاره داشته باشیم. دلیل پرداختن به این دوره، به خصوص از آنجا ناشی شد که اخیراً یکی از مأموران سیا که در بستر بیماری افتاده اقرار کرده است به دستور مقامات مافوقم از جمله مرلین مونرو را ترور کرده است. این خبر را من هم در فیس بوکم منتشر کردم که برخی رفقاء به این خبر شک و تردید نشان داده‌اند. دورانی که حاکمیت امریکا، دستکم بخشی از آن می‌خواست با رعب و وحشت و ترور خطر «کمونیسم» را از این نقطه جهان دور کند علاوه بر فعالان سیاسی چپ و کمونیست، تعدادی از هنرمندان و نویسندگان را نیز ترور کردند.

رهبری و سازمان‌دهی این ترورها را نیز سناتور «جوزف مک کارتی» به عهده داشت. هدف جوزف مک کارتی (Joseph R. McCarthy)، از ایجاد جو رعب و وحشت در امریکا این بود که به اصطلاح «شیخ کمونیسم» را که بر سر امریکا سایه افکنده بود، از بین ببرد. بنابراین، کسانی که با دوران «جنگ سرد» بین شوروی و امریکا پس از اتمام جنگ دوم جهانی آشنایی دارند، نام سناتور جوزف مک کارتی برای‌شان نام آشنایی است.

این دوران پس از پایان جنگ جهانی دوم، آغاز شد. همان‌طور که اغلب کارشناسان پیش‌بینی می‌کردند، با قدرت گرفتن شوروی و آمریکا در جهان سیستم دوقطبی در جهان به وجود آمد که منافع سیستم بین‌المللی در راستای این دو قطب تعریف می‌شد.

اخیراً برخی رسانه‌های انگلیسی‌زبان و فارسی‌زبان عکس‌یکی از مأموران بازنشسته سازمان سیا را که در بستر بیماری افتاده، منتشر کرده و نوشته‌اند این مأمور گفته که مرلین مونرو را من کشتم.

«مرلین مونرو را من کشتم»؛ تیترا خبری است که هفته گذشته در بسیاری از شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده‌اند. در خیر آمده است که یک مأمور بازنشسته سی‌ای‌ای به نام «نورماند هادجز» در سن ۷۸ سالگی و روی تخت بیمارستان فاش کرده که به دستور مقامات مافوقش ۳۷ شخصیت مهم را در فاصله سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۲ ترور کرده است. او، مرلین مونرو، ستاره افسانه‌ی هالیوود را یکی از قربانیان ترورهایش معرفی کرد و گفت مأموران به دلیل ارتباط مرلین مونرو، ستاره سینما با جان اف کندی و فیدل کاسترو، او را برای امنیت آمریکا خطرناک قلمداد کردند و دستور...

«مرلین مونرو»، یکی از بازیگرهای برجسته دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بود که در هالیوود به یک ستاره درخشان تبدیل شده بود. مونرو در اوج شهرت بود که دست به خودکشی زد و خبر مرگ او همه را شگفت زده کرد.

اما پس از چهل سال از زمان مرگ وی، اکنون یک افسر آمریکایی که بازنشسته سازمان C.I.A است در سن ۷۸ سالگی در حالی که به علت بیماری با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند، اعتراف کرد که مونرو خودکشی نکرده و به خاطر مسائل امنیتی مجبور شده تا این هنرپیشه معروف را به قتل برساند و طوری صحنه‌سازی کند که به نظر بیاید او خودکشی کرده است.

این مأمور سازمان سیا می‌گوید: مونرو در اواخر عمرش دیگر غیرقابل کنترل شده بود، او با چند تن از رهبران سیاسی مانند «کندی» و «فیدل کاسترو، رهبر کشوری کمونیست به نام کوبا» همبستر شده بود و اطلاعات محرمانه زیادی را می‌دانست که آن‌ها را در اختیار دیگران می‌گذاشت. این کار او تهدیدی بود برای آمریکا و به همین خاطر دستور قتل او از طرف مقامات بالا صادر شد و من که عضو یک گروه ۵ نفره ترور بودم، این عملیات را بر عهده گرفتم و او را به قتل رساندم.

نرماند هادجز، در ادامه افزود: در بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۲ به صورت محرمانه دستور قتل بسیاری از هنرمندان و افراد سیاسی مشهور صادر شد و مونرو تنها زنی بود که من کشتم و از این کارم اصلاً پشیمان نیستم. زیرا مونرو دیگر غیرقابل کنترل شده بود و ممکن بود تا با اطلاعاتی که داشت باعث شود تا کشور آمریکا ضربه سنگینی بخورد.

این افسر بازنشسته آمریکایی از همبستری مونرو با رئیس‌جمهور آن زمان آمریکا خبر داد و گفت: مونرو با کندی همبستر شده بود و حتی کار به جایی کشیده شده بود که مونرو به همسر کندی، خانم جکی زنگ زده و به او گفته بود که قرار است شوهرت به زودی با من ازدواج کند که در جواب، جکی به او می‌گوید: «بسیار خوب، تو هم به این کاخ می‌آئی و تمام مشکلات آن هم مال تو می‌شود و من را راحت می‌کنی...»

پیش از این نیز در دی ماه [جدی] ۱۳۹۱، اسنادی از سازمان تحقیقات فدرال آمریکا (اف‌بی‌آی) منتشر شده بود که مرلین مونرو، یکی از هالیوودی‌های سرشناس دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با حزب چپ کمونیست آمریکا رابطه داشت.

گزارش‌های جسته و گریخته‌ای از تحقیقات آن سال‌های «افبی‌آی» موجود است به عنوان نمونه، سازمان تحقیقات فدرال، در گزارشی به تاریخ جولای ۱۹۶۲، یعنی درست یک ماه پیش از مرگ مشکوک مونرو، نوشته است: «دیدگاه‌های سوژه تماماً و آگاهانه، گرایش‌های چپ دارند.»

در همین گزارش آمده است: «اگر حزب کمونیست فعالانه استفاده‌ای از وی کرده باشد، فعالان جنبش در لوس آنجلس اطلاعی از آن ندارند.» که میزان دقیق ارتباط وی با جنبش کمونیستی را همچنان در هاله‌ای از ابهام نگاه می‌دارند.

مرگ مشکوک این ستاره سرشناس سینمای هالیوود در پنجم اگست سال ۱۹۶۲، به انگیزه‌ای تبدیل شد تا تنور بحث‌های مربوط به ارتباط‌های وی با جنبش کمونیستی امریکا همچنان داغ بماند؛ به ویژه آن که فعالان سرشناس بسیاری بودند که در سال‌های تنش‌های سرد نظامی و سیاسی امریکا با شوروی سابق قربانی عملیات تروریستی مخفیانه امریکا می‌شدند.

دلیل مرگ مونروی ۳۶ ساله خودکشی مسمومیت حاد ناشی از مصرف ماده باریتورات اعلام شد؛ اما بسیاری از کارآگاهان آن زمان، از جمله «جک کلمونز»، اولین افسر اداره پولیس لوس آنجلس که بر سر صحنه مرگ مونرو حضور یافت، آن را رد کرده و قتل را عامل مرگ وی اعلام کردند.

تلاش‌های مستمر برای افشای اطلاعاتی که بتواند کمونیست بودن مونرو و به تبع، انگیزه‌های قتل وی را آشکار سازد، به درهای بسته افبی‌آی می‌خورد، اما چند سال پیش خبرگزاری آسوشیندپرس از افبی‌آی خواست تا به مناسبت پنجاهمین سالگرد درگذشت مونرو اسناد تحقیقات مربوط به وی را افشاء کند.

این تلاش‌ها بی‌ثمر بود تا آن که افبی‌آی سرانجام در اواسط دی ماه ۱۳۹۱، موافقت کرد به موجب «قانون آزادی اطلاعات» نسخه‌ای عریض از این پرونده‌ها را در اختیار آژانس خبری آسوشیندپرس قرار دهد که این خبرگزاری هم بلافاصله انتشار این اسناد را آغاز کرد.

در این اسناد انتشار یافته، بیش از هر چیز نشان می‌دهند که افبی‌آی نگرانی دامن‌داری درباره تمایلات مونرو به سمت جنبش‌های چپ داشته و تمامی حرکات وی را به دقت زیر نظر داشته است.

بر اساس اسناد افشا شده، افبی‌آی نظارت و پایش مونرو را بعد از موفقیت وی در فیلم «خارش هفت ساله» در سال ۱۹۵۵ که وی را به عنوان بزرگترین نماد جنسی جهان بر سر زبان‌ها انداخت، آغاز کرده است.

مورلین مونرو، پیش‌تر آشکارا از تنفرش از «ادگار هور» مدیر وقت افبی‌آی سخن رانده و زبان به تحسین فعالیت‌های رواج یافته در چین گشوده بود؛ ضمن این که او خشمش را از رواج مک کارتیسم کمونیست‌ستیزانه در سینمای هالیوود که در غیاب ادله کافی بسیاری از شهروندان امریکا را به کمونیست بودن و هم‌دلی با کمونیسم متهم می‌کرد، هم پنهان نکرده بود.

جاسوس‌های افبی‌آی که این گرایش‌های ستاره پرطرفدار امریکائی را زنگ هشدار قلمداد کرده بودند، تحقیقات گسترده‌ای هم درباره روابط فردی و سفرهای وی آغاز کردند که در اسناد مذکور به آن‌ها اشاره شده است.

اسناد مذکور نشان می‌دهند دوستی مونرو با «فردریک واندربیلت فیلد» یکی از فعالان حزب کمونیست منشأ نگرانی‌های عمده‌ای برای افبی‌آی بوده است. «فردریک واندربیلت» عضو خانواده‌ای ثروتمند بود که به خاطر ظن گرایش‌های چپ خود از ارث محروم شده بود. جد بزرگ وی «کورنلیوس واندربیلت» هزاران کیلومتر از راه‌آهن‌های قاره را ساخت و دانشگاه معروف «واندربیلت» امروزه به افتخار وی نام‌گذاری شده است. فردریک

فیلد که به خاطر ترس از دستگیر شدن به اتهام کمونیست بودن به مکزیک گریخته بود، بعدها در کتاب خاطراتش به نام «از راست به چپ»، رسماً کمونیست بودن خود را علنی کرده است.

مونرو در خلال سفری به مکزیک برای خرید مبلمان با فردریک فیلد آشنا شده بود و افبی‌آی هم «علاقه دو جانبه‌ای» که بین آن‌ها شکل گرفته بود را تحت نظر قرار داد.

در اسناد افبی‌آی، آمده است: «این وضعیت نگرانی زیادی در بین اطرافیان خاتم مونرو و از جمله در میان گروه کمونیست‌های امریکائی در مکزیک شده بود.»

فردریک فیلد در خاطرات شخصی‌اش گفته است او و همسرش، خاتم مونرو را در خریدها و در رستوران همراهی می‌کرده‌اند. در این خاطرات، تنها به یک یا دو جمله سیاسی از خاتم مونرو بر می‌خوریم که در نوع خود جالب توجه هستند.

فردریک فیلد در کتاب «از چپ به راست» می‌نویسد: «او بیش‌تر از خودش می‌گفت و از بعضی افرادی که برای او مهم بوده‌اند یا هنوز هستند. از این گفت که جنبش حقوق مدنی و برابری سیاهان برایش اهمیت بسیاری دارد و از تحسین بسیارش برای آنچه در چین می‌گذرد، از خشمش از کمونیست‌ستیزی و مک کارتیسم و نفرتش از جی. ادگار هوور (مدیر اسبق اف بی‌آی)

اشاره مونرو به «نفرتش» از هوور می‌تواند به این معنی باشد که او از تعقیب گسترده خود توسط افبی‌آی با خبر بوده است.

یکی از مواد جدیدی که این اسناد برای اولین بار آشکار می‌کند و پیش از این هیچ اطلاعی در مورد آن‌ها وجود نداشت تقاضای مونرو به همراه گروهی دیگر از هنرمندان چپ‌گرا برای دریافت ویزای شوروی بود. افراد مشهور دیگری که در لیست نظارت و پایش افبی‌آی قرار گرفته بودند، چارلی چاپلین و آرتور میلر که زمانی همسر مونرو بود، را شامل می‌شدند.

وقتی وارد دنیای بعد از جنگ جهانی دوم از دید امریکائی‌ها می‌شویم، یک شتابزدگی نامعقولی در این برهه انجام می‌شود و به نوعی سیاست خارجی امریکا را تا حدود ۴۵ سال شکل می‌دهد. پرچمدار این شتابزدگی نیز «هری ترومن»، سی و سومین رئیس جمهور امریکاست که پس از فوت ناگهانی «روزولت» به عنوان معاون رئیس جمهور، طبق قانون اساسی امریکا به ریاست جمهوری رسید.

هری ترومن تا آن زمان علاقه چندانی به سیاست نداشت و از مهم‌ترین برنامه‌هایش، مثل برنامه‌های هسته‌ای یا برخی جلسات سری اطلاع چندانی نداشت. پس از مدتی از ورود او به بالاترین عرصه مدیریتی-اجرایی در حکومت امریکا (ریاست جمهوری)، ابتکار عمل به دست هری ترومن افتاد. هری ترومن و همکارانش (سنا تور مک کارتی هم جزو همین حلقه بود) اقدام به تدوین خطمشی سیاست خارجی جدیدی زدند که چندین سال پس از دوران ریاست جمهوری ترومن به دکتترین «سد نفوذ و مهار شوروی» مشهور شد. این دکتترین از ابعاد مختلفی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

به تدریج این طرز تفکر در رده‌های مختلف خارجی امریکا تعمیق پیدا کرد و امریکا اولویت اول سیاست خارجی خود را نابودی شوروی و محو آن از نقشه جهان، قرار داد. منتقدین این دکتترین، معتقد به این مسأله بودند که بزرگ‌ترین اشتباهی که منجر به ظهور عصر چپاول جهانی به نفع دو دولت-ملت شد اتخاذ همین ستراتیژی از طرف ترومن بود. ترومن با این کار خویش راه هرگونه مصالحه را بست و فضای تقابلی سنگینی بین دو ابرقدرت به وجود آورد. یکی از انتقادات امریکائی‌ها به شوروی این بود که کمونیست‌ها به دنبال صدور انقلاب خویش

هستند و لذا پیگیری مسائل داخلی باید به نمایندگان معتمد دولت سپرده شود تا بتوانند از نفوذ کمونیسم در داخل کشور جلوگیری نمایند. یکی از این نمایندگان سناتور مک کارتی، نماینده محافظه‌کار (جمهوری‌خواه) سنا بود. روشن بود که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، جهان را تکان داده بود. با اعلام اتحاد جماهیر شوروی، اثرات این انقلاب به تمام نقاط جهان از جمله ایالات متحده هم رسیده بود و جوانان امریکایی که گرایش‌های سوسیالیستی-کمونیستی داشتند به سمت تشکیل سازمان‌یابی در امریکا رفتند که در سال ۱۹۴۱ میلادی حدود ۷۵۰۰۰ عضو داشت. بعد از شروع موج دوم اختلافات امریکا و شوروی در دوره موسوم به دوران «جنگ سرد» این سازمان کمونیستی و اعضایش تحت تعقیب قرار گرفتند. تشدید گسترش کمونیسم در اذهان رؤسای امریکا در سال ۱۹۴۹، به صورت کابوس درآمده بود.

شوروی‌ها زودتر از انتظار کارشناسان مسائل نظامی و ستراتیژیک به بمب اتم دست پیدا کرده بودند. در همان سال مائو، در چین توانسته بود بر قدرت تسلط یابد. در واقع سال ۱۹۴۹، یکی از تلخ‌ترین سال‌ها برای مقامات امریکایی بود. در سال ۱۹۵۰، جنگ دو کوریا در گرفت که هزینه‌های سنگین ناشی از فشار کوریای شمالی و چین کمونیست بر کوریای جنوبی، طاقت امریکا را کم کرده بود. دستگیری دو تن از مقامات با دسترسی بالا در سیستم به اتهام فروختن اطلاعات مربوط به انرژی هسته‌ای در سال ۱۹۵۰، سرآغاز دوره‌ای سیاه و پر از اختناق را در امریکا برای مدتی شکل داد.

سناتور مک کارتی، منتخب ایالت ویسکانسین (Wisconsin) از حزب جمهوری‌خواه، تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز کرد تا نشان دهد خطر کمونیسم را مهم و خیلی بزرگتر از آنچه دیگران فکر می‌کنند. برای مقابله با خطر کمونیسم در داخل امریکا، اداره «اف‌بی‌آی» تشکیل شد و مأموریت یافت که با مک کارتی در زمینه تحقیقات افراد منتسب به دولت (به صورت مستقیم و غیرمستقیم) همکاری نماید. همچنین سه کمیته دولتی برای پیگیری فعالیت‌های ضد امریکایی تشکیل شد.

کمیته فعالیت‌های ضد امریکایی، کمیته امنیت داخلی و کمیته دائمی تحقیقات در باره چهار ساله فعالیت‌های خود حدود ۱۰۹ پرونده در مورد فعالیت‌های کمونیستی افراد و مجموعه‌ها بررسی کردند. سخنرانی کارتی در مورد «لیست سیاه هالیوود» است که او از انجمنی مخفی در بین هنرمندان خبر داد که زیر نظر کمیته فعالیت‌های ضد امریکایی هستند: «اتهام خیانت و جاسوسی بدون ارائه دلایل محکمه پسند و شفاف»؟!

در این دوره صدها نفر به عنوان مجرم شناخته شده و راهی زندان‌ها شدند. بین ده الی دوازده هزار نفر شغل خود را از دست دادند؛ در بسیاری از موارد هنگامی که احضاریه‌ای برای فرد جهت شرکت در دادگاه به دست فرد می‌رسید، او بلافاصله از محل کارش اخراج می‌شد. در واقع، قربانیان طرح مک کارتی کسانی بودند که هیچ وقت توانایی پاسخ‌گویی به اتهامات وارد شده علیه‌شان را پیدا نکردند.

نمونه جالبی از این قربانیان در زمینه فلم‌سازی و بازیگری مشاهده نیز می‌شود. ۳۰۰ نفر از بازیگران و کسانی که در زمینه فلم مشغول به کار بودند، صرف ادعاهای بدون سند شغل خود را از دست دادند. اکثر افراد این نمونه، به کشورهای دیگری گریختند و اقلیت آن‌ها در جامعه امریکا تا زمان پایان مکارتیسم، منزوی و مورد اهانت واقع شدند.

در تابستان سال ۱۹۴۶، فردی به نام ساموئل کلاوز (Samuel Klaus) از مقامات امنیتی ایالات متحده، خاطراتی ۱۶۰ صفحه‌ای در مورد فعالیت‌های دولت شوروی علیه امریکا منتشر کرد. این خاطرات نقطه عطفی در تحولات مربوط به اقدامات امنیتی پس از جنگ سرد تلقی شد. این لیست شامل افرادی است که متهم به کار کردن برای

شوروی در سیستم‌های امنیتی و غیره دولت هستند. (مزد بگیر دولت امریکا هستند و برای شوروی جاسوسی می‌کنند).

در این لیست، افراد به دو گروه «مظنونین» و «طرفداران» شوروی‌ها تقسیم شدند. در این لیست، نام ۹۰ تن از کارمندان دولت موجود بود که جزو مظنونین و طرفدارن شوروی‌ها محسوب می‌شدند. پس از گذشت چهار سال از انتشار این خاطرات، اظهار نظرهای همسو و غیر همسو با جهت‌گیری‌های کتاب در محافل سیاسی و امنیتی انجام شد.

یکی از افرادی که موافقت عجیبی با جهت‌گیری‌های نویسنده این خاطرات داشت سناتور «مک کارتی» بود. بعدها که طرح مک کارتی در سنای امریکا به تصویب رسید و به مورد اجراء درآمد، خاطرات ساموئل کلاوز از انظار عمومی ناپدید شد. یکی از مشکلات در مورد بررسی مسأله، اکتشاف در مورد منابع مک کارتی است.

سناتور کارتی با سخنرانی مشهوری که در بین گردهمایی زنان حزب جمهوری‌خواه امریکا در شهر «ویلینگ» واقع در «ویرجینیای غربی» داشت، اسمش بر سر زبان‌ها افتاد. او در این سخنرانی، به لیستی ۲۰۵ نفره اشاره کرد که با اسناد معتبر، وابستگی آن‌ها به کمونیست‌ها یا طرفداری و هواداری این طرز تفکر اثبات می‌شود. بلافاصله تمامی این سخنرانی در رسانه‌های دولتی امریکا پوشش داده شد به طوری که به مدت چهار سال، جامعه امریکا، به خصوص کارمندان سیاسی دولت، هنرمندان و نویسندگان شاهد رعب و وحشت و کنترل امنیتی بود.

نخستین لیست سیاه سیستماتیک هالیوود، در ۲۵ نومبر سال ۱۹۴۷ تهیه شد؛ يك روز پس از آن که ۱۰ نویسنده و کارگردان به دلیل شهادت‌ندادن در برابر کمیته بررسی فعالیت‌های غیرامریکائی به «توهین به کنگره» متهم شدند. گروهی از مجریان استودیوها، که تحت حمایت «انجمن سینمای امریکا» فعالیت می‌کردند، حکم اخراج این ۱۰ نفر، که به «۱۰ مرد هالیوود» مشهور شدند، را اعلام کردند. سپس در ۲۲ جون ۱۹۵۰، جزوه‌ای به نام «کانال‌های سرخ» منتشر شد که نام ۱۵۱ نفر از فعالان حرفه‌ای هنر را در خود داشت و آن‌ها را «فاشیست‌های سرخ و هواداران‌شان» می‌نامید. مدتی نگذشت که اغلب کسانی که از آن‌ها نام برده شده بود، به همراه گروه دیگری از هنرمندان از فعالیت در عرصه هنر منع شدند.

مک‌کارتیسم، نه تنها پاک‌سازی اندیشه کمونیستی از هالیوود، بلکه حذف هر نوع نگاه مخالف با سیاست‌های امریکا را دنبال می‌کرد. از این‌رو، بسیاری از چهره‌های برتر هالیوود، از جمله «جان هیوستن» کارگردان و «همفری بوگارت» و «لورن باکال» بازیگر، کمیته‌ای تشکیل دادند و با تکیه بر اصلاحیه اول قانون اساسی امریکا به واشنگتن رفته و به حمله دولت به سینما اعتراض کردند. (الحاقیه‌های قانون اساسی ایالات متحده امریکا یا با عنوانی مشهورتر، «منشور حقوق ایالات متحده»، نام ده اصلاحیه‌ای بود که به قانون اساسی امریکا الحاق شد. این متمم‌ها که قدرت دولت فدرال را محدود و حقوق شهروندان ایالات متحده را تضمین می‌کرد، پس از نبرد امریکا با بریتانیا به قانون اساسی ایالات متحده افزوده شد. به موجب اصلاحیه اول از این متمم‌های ده‌گانه، کنگره در خصوص ایجاد مذهب، یا منع پیروی آزادانه از آن یا محدود ساختن آزادی بیان یا مطبوعات یا حق مردم برای برپائی اجتماعات آرام و دادخواهی از حکومت برای جبران خسارت هیچ قانونی وضع نمی‌کند.)

در این میان، عده‌ای از کسانی که در صنعت سینما فعالیت می‌کردند به همراهی با کمیته و جدا کردن خود از این افراد «مظنون و خیانت‌کار» پرداختند. به طور مثال، «رونالد ریگان»، که در آن زمان بازیگر درجه دو هالیوود و رئیس صنف بازیگران سینما بود و «والت دیزنی» در برابر کمیته بررسی فعالیت‌های غیرامریکائی شهادت دادند که تهدید این افراد برای صنعت سینما، تهدیدی جدی است. سپس در هفدهم نومبر ۱۹۴۷، صنف بازیگران امریکا با

رای‌گیری تصمیم گرفت که تمامی اعضایش تعهد ضدکمونیستی بدهند. هم‌زمان، اغلب استودیوهای فیلمسازی برای نشان‌دادن هماهنگی با تجسس‌های مجلس نمایندگان دست به کار ساخت فیلم‌های ضدکمونیستی شدند.

در سال ۱۹۴۸، ۲۰۴ نفر از فعالان حرفه‌ای هالیوود نامه‌ای امضاء کرده و به دیوان عالی دادند و از «۱۰ هالیوودی» دفاع کردند، اما دیوان عالی از خواندن آن سر باز زد. از این ۲۰۴ نفر، ۸۴ نفر نیز وارد لیست سیاه شدند. «همفری بوگارت» که یکی از برجسته‌ترین اعضای «کمیته اصلاحیه اول» بود، مجبور شد مقاله‌ای با عنوان «من کمونیست نیستم» در نشریه سینمایی «فتوپلی» بنویسد و هم‌فکری خود با این جریان را تکذیب کند. اما به تدریج لیست سیاه، کسانی که هیچ فعالیت سیاسی هم نداشتند را نیز در بر گرفت و در شهادت‌ها به دلایل خجالت‌آوری استناد شد. برای نمونه «لایونل استندر»، بازیگر مجموعه‌های تلویزیونی، به دلیل آن که در یکی از فیلم‌هایش در نقش بازیگری ایفای نقش کرده بود که در هنگام انتظار برای رسیدن آسانسور با سوت آهنگ «انترناسیونال» را زده است، بدون هیچ‌گونه فعالیت سیاسی دیگر، برای همیشه از فعالیت در عرصه هنر منع شد.

ادامه دارد